

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی اصالت فرد یا جامعه در زندگی معنوی انسان از منظر نهج البلاغه

فریبا لطفی^۱

چکیده

اصالت فرد معمولاً در کنار اصالت جامعه بکار می‌رود و دارای معانی متعدد می‌باشد. یکی از مفاهیمی که در مورد این واژه بکار رفته است حقیقت بودن چیزی که اصل نامیده می‌شود، و دیگری تابع آن محسوب می‌گردد. از آنجایی که انسان موجودی است که دارای عقل و اراده بوده و از طریق فکر و اندیشه برای چگونه زیستن خود تصمیم می‌گیرد، یافته‌های باستان‌شناسی ثابت می‌کند که از اول انسان دارای زندگی جمعی بوده که بخاطر رفاه و امنیت بیشتر می‌باشد، اما بعضاً زندگی اجتماعی برای او محدودیت‌های فراوانی را به وجود آورده است که این مسئله با دو نظریه جامعه‌شناسان روبرو شده است، یعنی فردگرایی و جامعه‌گرایی. از آنجایی که اندیشه امام علی علیه السلام از متن اسلام سرچشمه می‌گیرد و در اسلام این فرد است که مورد خطاب خداوند است و دستورات خدا را باید در زندگی فردی و اجتماعی به درستی به کار ببندد؛ لذا در این مقاله جایگاه فرد و جامعه در اندیشه امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد و این‌گونه نتیجه‌گیری می‌شود که گرچه در این نظریه جامعه دارای جایگاه خاصی است اما در دیدگاه وی فرد اصالت دارد چرا که با وجود افراد است که جامعه به وجود می‌آید و هم خواسته اوست که باعث شده است خصلت‌های جوامع با یکدیگر فرق داشته باشد. از میان روش‌های گردآوری مواد و داده‌های تحقیق، روش مورد نظر برای این پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات پژوهشی نیز اسنادی-کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلید واژه‌ها

اصالت، فردگرایی، جامعه‌گرایی، نهج البلاغه

۱. طلبه پایه دوم، صادقیه تبریز، lotfi71.fateme@gmail.com

مقدمه

عده‌ای از اندیشمندان طرفدار اصالت فرداند و جامعه را دارای هیچ هویت مستقلی نمی‌دانند؛ آنان می‌گویند فرد است که تصمیم می‌گیرد جامعه را تشکیل دهد، فرد است که قوانین را برای جامعه تدوین می‌کند و به اجرا می‌گذارد. حقوق و تکالیف فرد نسبت به جامعه نیز چیزی جز خواست افراد جامعه نمی‌باشد، پس جامعه هویتی مستقل ندارد و به خاطر همین خصلت‌های فردی است که جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت است؛ پس جامعه چیزی جز خواست افراد نمی‌باشد.

از طرفی طرفداران اصالت جامعه برای جامعه هویتی مستقل در نظر گرفته و به او اصالت داده‌اند و در برابر خواسته افراد جامعه، خود جامعه به افراد آن برنامه‌هایی می‌دهد و افراد جامعه فقط مجری می‌باشند، اصالت او آن است که افراد به دلخواه کامل خود نمی‌توانند تصمیم بگیرند و عمل کنند و این جامعه است که فرد را محدود کرده و فرد سنت‌ها، عادات و رسوم جامعه را تقلید می‌نماید. برخی دیگر از اندیشمندان نیز استقلال و ارتباط هر دو را قبول کرده‌اند؛ یعنی هم فرد در تشکیل جامعه مؤثر است و هم جامعه است که در تربیت فرد تأثیر دارد. امام علی علیه السلام به هردوی آنان توجه دارد گرچه به فرد توجه بیشتری نشان داده و در اندیشه آن حضرت فرد از اصالت برخوردار است. البته این اصالت مانند دیدگاه فردگرایان امروزی یا انسان‌محوری نمی‌باشد.

به نظر آن حضرت هم جامعه باید اصلاح شود و به جامعه نبوی برگردد و هم افراد باید تربیت شوند؛ اما تا فرد اصلاح نشود جامعه نیز اصلاح نخواهد شد. آن حضرت به فرد توجه خاصی داشته و به تربیت وی اهمیت زیادی می‌دهد، در سخنرانی‌های عمومی نیز مردم را بارها مورد خطاب قرار داده و از خلقت و سرشت انسان و روح الهی که در او دمیده شده صحبت می‌کند. از هدف خلقت وی صحبت می‌کند تا بگوید فرد مسلمان فردی مسئول است؛ در برابر دیگران تکلیف دارد و در برابر جامعه نیز دارای تکالیف سنگینی است.

علی علیه السلام برای تربیت افراد بارها و بارها به آن‌ها تذکر می‌دهد که دنیا محل گذر است و می‌فرماید: «ببینید و دل مبندید که دیر یا زود باید گذاشت و گذشت».

۱. مفهوم‌شناسی

اصالت در لغت به معنای ریشه‌ای بودن، در مقابل فرعیّت به معنای شاخه‌ای بودن است. اما در اصطلاح فلسفی در مقابل اعتبار به کار می‌رود و منظور از کاربرد دو مفهوم متقابل اصیل و اعتباری آن است که ببینیم کدام یک از دو مفهوم فرد و جامعه، ذاتاً و بدون هیچ واسطه‌ای از واقعیت عینی حکایت می‌کند.^۱ گرچه حقیقت در مقابل مجاز به کار می‌رود، ولی در معرفت‌شناسی به معنای درک مطابق با واقع است^۲ و منظور از حقیقت داشتن، همان واقعیت عینی داشتن است.

همان‌طور که گفتیم، بحث پیرامون اصالت فرد یا جامعه، مشغله فکری اندیشمندان اجتماعی است و غالب متفکران اسلامی نیز متذکر این موضوع شده‌اند. از مجموع مهم‌ترین بحث‌های آن‌ها برمی‌آید که در علوم اجتماعی، اصالت فرد یا جامعه سه معنا می‌تواند داشته باشد:^۳

۱-۱. اصالت به معنای حقوقی

در مسائل حقوقی مراد از اصالت فرد یا جامعه این است که اولویت و تقدم از آن حقوق و مصالح جامعه است یا فرد؟ بر همین اساس مکاتب حقوقی اصالت فرد و اصالت جامعه ایجاد شده‌اند که در هنگام تزامن حقوق و مصالح جامعه و فرد، به تقدم یکی بر دیگری معتقدند. در این مفهوم، بحث از اصالت فرد یا جامعه، نوعی ورود در مباحث تشریعی و حقوقی است و نه یک بحث تکوینی و جامعه‌شناختی. در این برداشت، آنچه به نام مصالح و منافع جامعه خوانده می‌شود، در واقع مصالح و منافع اکثریت افراد است و کسانی که در این حوزه قائل به تقدم مصالح جامعه بر مصالح فرد هستند، حقوق و منافع جمع زیادی از افراد را بر منافع جمع کمتری از افراد ترجیح می‌دهند. در واقع تزامن بین حقوق فرد و گروهی از افراد، و یا بین اقلیت و اکثریت است.

۱-۲. اصالت به معنای روانشناسی اجتماعی

در این معنی، اصالت جامعه این مفهوم را دارد که فرد انسانی به دلیل زندگی اجتماعی به شدت تحت تأثیر و نفوذ عمیق و همه‌جانبه جامعه است و در همه ابعاد و وجوه حیات خود، از آن متأثر و

۱. غرویان، درآمدی بر کتاب آموزش فلسفه، ص ۱۲۲

۲. همان، ص ۱۲۳

۳. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۷-۴۰

منفعل می‌شود. در واقع، اوضاع و احوال جامعه، پدیدآورنده شیوه‌های عمل و عکس‌العمل، خلیات، آرا و نظرات و علوم و معارف اوست.^۱ به طوری که جامعه شخصیت او را می‌سازد. متقابلاً اصالت فرد به معنای تأثیر و نفوذ عمیق فرد در جامعه و نقش حیاتی انسان در ساختن تاریخ و جامعه است؛ زیرا فرد همراه با استعدادها، تمایلات فطری و گرایش‌های درونی گوناگون متولد می‌شود و همانند لوحی نیست که قلم اجتماع هر چه خواست در آن بنویسد و یا هر نقش دلخواهی را به تصویر بکشد.

با این که اصل تأثیر جامعه بر فرد غیر قابل انکار است، اما باید توجه داشت که اولاً جامعه تنها عامل تکوین شخصیت فرد نیست. دوماً نفوذ این عوامل به هیچ وجه اختیار و اراده آزاد فرد و نقش سرنوشت ساز او را نفی نمی‌کند و انسان در عین متأثر بودن از عوامل مذکور، مجبور نیست. سوماً، اصالت روان شناختی به مفهوم وجود و عینیت نیست و نباید تأثیر و تأثر را با حقیقت داشتن خلط نمود.^۲

۳-۱. اصالت به معنای فلسفی

در این مفهوم، اصالت به معنای وجود واقعی داشتن و برخوردار بودن از عینیت است و در مقابل وجود اعتباری و غیرواقعی به کار می‌رود. بنابراین، اگر چیزی را دارای اصالت فلسفی دانستیم، مقصود این است که آن چیز خارج از ذهن و مفاهیم ذهنی ما دارای وجود عینی و واقعی است. در مقابل، اگر شیئی دارای اصالت فلسفی نباشد، معنایش این است که اعتباری و از مفاهیم انتزاعی و قراردادی است.^۳ در این معنی، وقتی بحث از اصالت فرد یا جامعه می‌شود، منظور این است که آیا فرد وجود حقیقی و عینی دارد و جامعه وجود اعتباری؟ یا بالعکس؟ و یا هر دو وجود حقیقی دارند؟^۴

با استفاده از این تمایز مفهوم شناختی، زاویه ورود ما به بحث اصالت فرد یا جامعه، اصالت به معنای فلسفی آن است که در بحث وجود حقیقی و اعتباری نیز آن را مطرح کردیم. اما فیلسوفان اجتماعی و جامعه‌شناسان، غالباً این مسأله را با اصطلاح‌ها و تعبیرهای غیرفلسفی طرح کرده و موجب ابهامات، خطاها و اشتباهات شده‌اند.

۱. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۳

۲. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۵

۳. برزگر کلیشمی، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۲۷۲

۴. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۷

۲. گرایش‌های جامعه‌گرا و فردگرا

بحث انسان و اجتماع و این که آدمیان چه نسبتی با اجتماع دارند، از دیرباز مورد بحث اندیشمندان بوده است. برخی انسان را مدنی بالطبع دانسته، ولی برخی دیگر معتقدند که آدمی تنها از روی اضطرار و ناچاری به مدنیت و اجتماع روی می‌آورد. گروهی دیگر گفته‌اند: انسان نسبت به مدنیت اقتضایی ندارد و انسان‌ها به خاطر عقل حسابگر خود به آن روی می‌آورند و گروهی دیگر آدمیان را متمایل به اجتماع و مدنیت دانسته‌اند. با این بحث‌ها سئوالی پیش می‌آید که آیا غیر از افراد، واقعیت دیگری به نام جامعه و روح جمعی وجود دارد که از یک اصالت فلسفی برخوردار باشد یا نه؟^۱

کهن‌ترین نظریه در این باره، مربوط به افلاطون^۲ و پس از او ارسطو^۳ است. از دیدگاه افلاطون، هر انسانی به خاطر نیازمندی‌ها و منافع خود، ناچار است که اجتماعی باشد. ارسطو که انسان را حیوانی اجتماعی می‌دانست. پاسخ‌های گوناگونی که به مسئله مذکور داده شده است، به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شود: دسته اول، شامل پاسخ‌هایی است که اصالت را از آن جامعه می‌دانند (گرایش‌های جامعه‌گرا)؛ و دسته دوم، پاسخ‌هایی را در برمی‌گیرد که فرد را اصل می‌شمارند (گرایش‌های فردگرا).

۲-۲. گرایش‌های جمع‌گرا

این گرایش‌ها بر روی خصیصه جمعی پدیده‌های اجتماعی تأکید دارند و جامعه را واقعیتی عینی تلقی می‌کنند که از افرادی که آن را تشکیل داده‌اند، متمایز است و آثار و خواص ویژه‌ای دارد که در افراد انسانی مشاهده نمی‌شود. به تعبیر دیگر، این‌ها در ارتباط فرد و جامعه، بر روی عامل دوم تکیه می‌کنند و معتقدند که تنها جامعه است که واقعیتی اصیل دارد و فرد جز از واقعیتی تبعی برخوردار نیست. همان‌گونه که شخص انسانی یک کل مرکب است و دارای زندگی واحد است که مجموعه‌ای از اعضای منفصل یک بدن، حتی اگر هر یک از آن اعضا بی‌عیب و نقص، و آن مجموعه کامل باشد، آن حیات را ندارد، به همین‌سان اجتماع انسانی نیز که مرکب از افراد است، و حیات خاص خود دارد که مجموعه‌ای از احاد انسانی پراکنده و ناهم‌بسته، فاقد آن حیات خواهد بود.

۱. برزگر کلیشمی، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۲۶۸

۲. Plato

۳. Aristotle

آگاه‌ترم تا به راه‌های زمین».^۱ بنابراین فرد را بهتر از هر اندیشمندی می‌شناسد لذا نظریات وی آینه قرآن است. لذا قبل از تعریف فرد به سرچشمه وجودی او توجه دارد. می‌فرماید: «(خداوند) موجودات گوناگون را هماهنگ کرد و در هر کدام غریزه خاص خودش را قرار داد و غرائز را همراه آنان گردانید. خدا پیش از آفرینش موجودات از تمام جزئیات و جوانب آن‌ها آگاهی داشت و حدود و پایان آن‌ها را می‌دانست».^۲ سپس به آفرینش فرشتگان و زمین و هوا و... می‌پردازد که امروزه بسیاری از اسرار طبیعی به اثبات رسیده است، و سپس خود انسان را این‌گونه توصیف می‌نماید: «سپس خداوند بزرگ، از خاکی از قسمت‌های گوناگون زمین اندامی شایسته و عضوهای جدا به یکدیگر پیوسته آفرید، تا زمانی معین و سرانجامی مشخص اندام انسان کامل گردید آن‌گاه در روحی که آفرید در آن دمید تا بصورت انسانی کامل و زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات تصرف نماید».^۳

در ادامه انسان را خدا مسجود فرشتگان قرار داده و سپس قضیه آفرینش آدم را مفصلاً شرح داده است و سپس فلسفه بعثت پیامبران الهی و بعثت پیامبر خاتم را توضیح می‌دهد و فلسفه امامان معصوم تا مردم گمراه نشده و برای حل معماهای زندگی و آخرت خود به آنان مراجعه نمایند. و خلاصه تاریخ و فلسفه وجودی امامان و پیامبران را تشریح می‌نماید و اتفاقاتی که پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده و مسیر حرکت توسط عده‌ای عوض شده است که برخلاف فلسفه آفرینش خدا و بعثت پیامبران بوده است این سخنان برای آگاهی مردم تا فلسفه سخنان و اندیشه‌های امام علیه السلام را درک نمایند ایراد شده است. سپس علت سکوت خود را و قبول حکومت را توضیح می‌دهد تا از آن به بعد به مردم بفهماند آن‌چه که می‌گوید به سود همه آن‌هاست بلکه آن‌ها این اندیشه را درک نمایند جایگاه فرد و تکریم او حتی اگر اقلیت دینی باشد، بسیار مهم است. امام علیه السلام فرد انسانی را تکریم می‌نماید چرا که خداوند او را تکریم کرده است و این تکریم نه فقط برای انسان‌های ویژه و افراد برگزیده بلکه اینجا فرد به عنوان یک انسان مطرح است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱

۳. همان

گرچه این اقلیت‌ها گاهاً سابقه درگیری و مزاحمت را نیز بر علیه مسلمانان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله داشته‌اند اما امام احترام خاص آن‌ها را این‌گونه تبیین می‌نماید و جامعه را نیز در برابر همه افراد اعم از مسلمان و غیرمسلمان در رعایت حقوق فردی و اجتماعی ملزم می‌داند.

البته این آزادی فردی تعریف شده توسط امام، همان آزادی فردی تعریف شده در اندیشه سیاسی غرب نیست و با انسان محوری (اومانیزم)^۱ تفاوت ویژه‌ای دارد. این که حدود آزادی فردی چگونه باشد و کدام فرد آزاد باشد و از چه چیزی آزاد باشد. در آزادی فردی غربی امروزه برای او خطوط قرمزی را مشخص کرده‌اند که مانع آزادی دیگری نباشد اما از قیودات دینی و مذهبی کاملاً آزادند. در اندیشه امام علی علیه السلام نیز حدودی برای آزادی فردی تبیین شده است، این آزادی برای اوج گرفتن انسان در راستای رسیدن به اوج معنویت است و آزادی سیاسی می‌تواند انسان را از مرز قید و بندهایی که می‌تواند برای او و انسان‌های دیگر مانعی باشد از سر راه بر می‌دارد. بنابراین این نوع آزادی است که می‌فرماید: بنده دیگری مباش، چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است.^۲ اگر انسان آزاد آفریده شده و همه انسان‌ها بطور یکسان آفریده شده‌اند بنابراین کسی حق ندارد فرد دیگری را به بند بکشد و آزادی او را سلب نماید بنابراین طبق این نظریه فرد در عملکرد خود کاملاً باید آزاد باشد و از اراده کامل برخوردار باشد و انسان مسئول عمل خودش می‌باشد.

از دیدگاه امام علی علیه السلام فرد آزاد آفریده شده نباید بندگی کس دیگری را بکند و هدف بعثت رهایی افراد از بندگی و کرنش در برابر فرد دیگر است و او فقط در برابر خداوند باید خود را مطیع بداند و او را عبادت کند. و باز می‌فرماید: «خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگان خود را از پرستش دروغین برها ببخشیده و به پرستش خود راهنمایی کند»^۳؛ بنابراین آزادی فردی در رشد و شکوفایی جامعه موثر است.

۱. Humanism

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷

نتیجه‌گیری

فردگرایی در اندیشه امام علی علیه السلام و نقش او در جامعه به خوبی تبیین شده است. ایشان می‌خواهد جامعه‌ای سالم بسازد اما جامعه بدون نظر و اراده افراد آن امکان تغییر نخواهد داشت. اندیشه وی از مبانی انسان‌شناسی او سرچشمه می‌گیرد که بر پایه توحید و عقل و اراده فرد نشأت می‌گیرد و خداوند او را آزاد آفریده و او را تکریم نموده و به او اندیشه داده تا بتواند برای زندگی خود تصمیم بگیرد بنابراین جامعه باید وسیله‌ای برای زندگی بهتر افراد باشد تا بتواند آزادی‌های معقول را بدست آورد در این اندیشه همه افراد با هم برابرند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد حتی این‌که خداوند ملاک برتری را در تقوا قرار داده است این بدان معنا نیست که از حقوق اجتماعی بالاتری برخوردار باشد.

البته رهبران و دانشمندان افرادی از جامعه هستند که بیش از دیگران مسئولیت داشته و در جامعه تأثیرگذارند چرا که در ایجاد سنت‌ها و عرف و عادت در جامعه که تأثیرات فردی حاکم است، آن‌ها بیش از دیگران موثراند. از آنجایی که یک خصلت از فرد یا گروهی کوچک شروع می‌شود و به مرور به یک رفتار اجتماعی تبدیل می‌شود نقش آموزش در جامعه توسط این افراد باید انجام شود. امام علی علیه السلام بخشی از اندیشه خود را با رفتار و سیره خویش بیان می‌کند او یک الگوی تمام عیار فردی در جامعه است. امام علی علیه السلام در جواب تأثیر جامعه بر فرد آن‌را رد نمی‌کند اما باز این کارها نیز به خواست افراد جامعه می‌باشد.

خلاصه این‌که امام علی علیه السلام اصالت را به فرد داده چه اوست که در برابر اعمال خود، هم در برابر خداوند و هم در برابر دیگر افراد جامعه مسئول است و همه خصلت‌های جامعه، خرد یا کلان بسته به خواسته و اراده افراد آن جامعه می‌باشد و جامعه به خودی خود نمی‌تواند هویتی جدا از افراد داشته باشد.

فهرست منابع

— قرآن کریم — ترجمه: الهی قمشه‌ای

— نهج البلاغه — ترجمه: محمد دشتی

الف) منابع فارسی

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌تا.
۲. باتامور، تی‌بی، جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن حسینی کلجاهی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶ هـ.ش.
۳. برزگر کلیشمی، ولی‌الله، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۴. بوخنسکی، اینو سنتیوس م، مقدمه‌ای بر فلسفه، ترجمه: محمدرضا باطنی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۵. توکل، محمد و دیگران، جامعه‌شناسی معرفت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۶. جوادی آملی، یدالله، شریعت در آینه معرفت، ج ۱، بی‌جا: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۷. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۸. دورژه، موریس، روش‌های علوم اجتماعی، ترجمه: خسرو اسدی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۹. دورکیم، امیل، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه: محمدعلی کاردان، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۱۰. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ج ۳: فلسفه جدید، ترجمه: نجف دریابندری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ سوم، ۱۳۵۳ هـ.ش.
۱۱. صدر، محمدباقر، تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه: جلال میرآقایی، قم: دارالصدر، ۱۳۹۹ هـ.ش.

۱۲. طباطبایی، محمد حسین، **شیعه در اسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۳. غرویان، محسن، **درآمدی بر کتاب آموزش فلسفه**، قم: شفق، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۴. فروم، اریش، **گریز از آزادی**، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ چهارم، ۱۳۵۶ هـ.ش.
۱۵. فروند، ژولین، **جامعه‌شناسی ماکس وبر**، ترجمه: عبدالحسن نیک گهر، تهران: توتیا، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۶. کار، ای. اچ، **تاریخ چیست؟**، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۹۶ هـ.ش.
۱۷. گوروچ، ژرژ، **تاریخ مختصر جامعه‌شناسی**، ترجمه: باقر پرهام، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چاپ پنجم، ۱۳۹۱ هـ.ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، **پیرامون انقلاب اسلامی**، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۲۰. مطهری، مرتضی، **فلسفه تاریخ**، ج ۱، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۲۱. مطهری، مرتضی، **نقدی بر مارکسیسم**، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۹۶ هـ.ش.
۲۲. نراقی، احسان، **علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن**، تهران: پارس، ۱۳۴۷ هـ.ش.

ب) منابع عربی

۲۳. اخوان الصفا، **رسائل اخوان الصفا**، ج ۳، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۲۴. فارابی، ابوالنصر، **آراء اهل المدینه الفاضله**، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۲ م.